

# تحفة الفاطميين في تاريخ قم و القميين

بخش پانزدهم

تأليف حسين بن محمد حسن قمي

تحقيق علي رفيعي علامرودشتي

فصل دوازدهم در ذکر فضایل و مناقب ذریه رسول اکرم ﷺ

در کتاب تاریخ قم مذکور است که حضرت رسول خدا ﷺ فرمود که: هیچ امتی و قومی هلاک نشوند، الا آن که به اهل بیت پیغمبر خود خیانت کنند و اهانت نمایند و فرزندان و عترت او را خوار و حقیر شمارند و چون ایشان را خوار و ذلیل دارند، البته هلاک شوند.<sup>۱</sup>

باز آن حضرت فرمود که: خدای را دوست بدارید از برای آنچه از برای شما مقدور گردانیده است، از نعمت‌های خود و مرا دوست دارید از برای خدا و عترت مرا دوست بدارید از برای من.

سادات اشرفاند و بود قدرشان جلی  
مشکن تو قدر و قیمت گوهر به کاهلی  
نوباوه رسول و جگرگوشه علی  
الصالحون لله و الطالحون لی<sup>۱</sup>

از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس که مرا دوست بدارد و فرزندان مرا دوست بدارد، حق - سبحانه و تعالی - روز قیامت شرم دارد که او را بر افعال بد او سرزنش و ملامت نماید و بفرماید که او را به بهشت برند و هر کس که مرا و ذریه مرا دشمن بدارد حق - سبحانه و تعالی - او را به آتش جهنم بسوزاند.

شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که: مرا پیش یک نفر از آل محمد صلی الله علیه و آله حقی بود و به من نمی داد، بدان سبب سخنان درشت و ناملایم به او گفتم و بر آن پشیمانم. حضرت فرمود که آل محمد را دوست بدارید و ذمت های ایشان را بریء گردانید و به غایت ایشان را گرمی دارید و چون با ایشان مخالطه و آمیزش کنید و خرید و فروخت نمایید با ایشان درشتی نکنید و ناسزا نگویید.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: رسول خدا فرموده است: هر کس که عترت مرا دوست ندارد، او یکی از [این] سه طایفه است، یا منافق است یا به زنا در وجود آمده است یا مادر او که به او حامله شده حیض بوده است.<sup>۲</sup> تا این جا کلام صاحب تاریخ قم بود.

در کتاب معراج السعاده مذکور است که: از جمله طوایفی که زیادتی تعظیم و اکرام ایشان لازم و احترام آنها متحتم است، سلسله جلیله سادات علویه است که مودت ایشان اجر رسالت و مزد نبوت است.<sup>۳</sup>

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «اکرموا (او: احبوا) اولادی الصالحون لله و الطالحون لی» (جامع الاخبار، ص ۱۷۲؛ مستدرک الوسائل، ۲/۳۷۶).

در مورد فضائل سادات و ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول تاریخ اسلام، کتابها و رساله های فراوانی به صورت مستقل و یا در ضمن کتابهای دیگر از جانب علمای اسلام - اعم از شیعه و سنی - نوشته شده است که متأسفانه از میان رفته اند و جز اندکی از آنها باقی نمانده است. یکی از کاملترین این کتابها، کتاب «فضائل السادات»، از سید محمد اشرف حسینی مرعشی، سبط سید حکماء محقق داماد علیه السلام است که کتابی جامع و کامل است، در یک مقدمه و سه باب و یک خاتمه، در بیان فضائل سادات که با مقدمه ای کوتاه از آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام، در قم، و در سال ۱۳۸۰ ق/ ۱۳۳۹ ش، چاپ و منتشر شده است.

۲. تاریخ قم، ص ۲۰۶-۲۰۷؛ خصال صدوق، ۱/۵۴، ۱۱۰؛ الفصول المهمة فی اصول الانمة، ۳/۲۹۱.

۳. معراج السعاده، ص ۳۶۲ (چاپ ۱۳۷۱ ش، تهران، انتشارات دهقان).

از حضرت رسالت پناه مروی است که: شفاعت من ثابت است از برای هر که اعانت کند ذریه مرا به دست یا زبان یا مال خود.<sup>۱</sup> و فرمود که چهار نفر را من در روز قیامت شفاعت خواهم کرد، اگرچه گناهشان به قدر گناه تمام اهل دنیا باشد: آن که اکرام کرده ذریه مرا؛ آن که حاجت ایشان را برآورد؛ آن که سعی نماید از برای ایشان در وقتی که مضطر باشند؛ آن که به دل و زبان با ایشان دوستی و محبت کند.<sup>۲</sup>

و فرمود: اکرام کنید خوبان ذریه مرا از برای خدا و بدان ایشان را از برای من.<sup>۳</sup> در کتاب بدایع الانوار مذکور است که سادات را مخصوصاتی است که دیگران بدان مقام نرسند و پانزده اختصاص در آنجا ذکر می‌کند:

اول: اگر مجلسی منعقد شود صدر مجلس حق آنهاست، حتی عمر بن الخطاب، وقتی که تعیین دیوان کرد اصحابش گفتند خوب است اول اسم خودت را بنویسی، گفت چون رسول خدا بنی هاشم را مقدم داشت، من هم اقتدا به رسول خدا می‌نمایم و بنی هاشم را مقدم می‌دارم. امام فخر رازی با این که از علمای اهل سنت است، می‌گوید: جایز برای هیچ عالمی نیست که مقدم بر سید عامی بنشیند.

دویم: آن که دعای اطفال سادات مستجاب است، چنانچه سید بن طاووس رحمته الله از کتاب ربیع الابرار<sup>۴</sup> زمخشری و قطب راوندی در کتاب خرائج<sup>۵</sup> از رسول خدا روایت کند که فرمود دعای اطفال من مستجاب است، مادامی که گناهی نکرده باشند.

سیم: تواضع کردن و برخاستن<sup>۶</sup> مخصوص سادات است نه غیر آنها، مگر این که عالم یا مؤمن باشد، چنانچه در کتاب کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که ای مردم! تعظیم نمایید اهل بیت مرا در زندگی و در ممات من و اکرام کنید و تفضیل دهید ایشان را که به درستی که حلال نیست از برای احدی که برخیزد از مجلس خود برای کسی، مگر

۱. همانجا و جامع الاخبار، ص ۱۷۲.

۲. معراج السعادة، ص ۳۶۲؛ جامع الاخبار، ص ۱۷۳.

۳. جامع الاخبار، ص ۱۷۲؛ مستدرک الوسائل، ۳۷۶/۲.

۴. ربیع الابرار، ۳۸۵/۲؛ مستدرک الوسائل، ۲۸۱/۵؛ بحار الانوار، ۳۵۷/۹۳؛ به نقل از علی رضی الله عنه: «دعاء اطفال ذریتی مستجاب ما لم یقارفوا الذنوب».

۵. در کتاب الخرائج و الجرائح، چنین روایتی یافت نشد، اما در: المجتبی من دعاء المجتبی، سید بن طاووس، ص ۸۱ و در صحیفه الرضا رضی الله عنه، ص ۱۲ آمده است.

۶. در اصل: «برخواستن».

از برای اهل بیت من. ایضاً در حدیث دیگر است که فرمود: کسی نباید برخیزد، مگر برای هاشمی.<sup>۱</sup>

در کتاب جامع الاخبار است که فرمود: هر کس ببیند اولاد مرا و برنخیزد، خداوند او را به دردی مبتلا کند که دوا نداشته باشد.<sup>۲</sup> از انس بن مالک روایت شده که: بر نمی خیزد احدی برای احدی، مگر برای امام حسن و امام حسین و اولاد و ذریه ایشان.<sup>۳</sup> در کتاب فضائل السادات روایت شده که: مقدس اردبیلی رحمته الله گاهی در حین اشتغال به مباحثه و درس بی اختیار بر می خاست<sup>۴</sup> و می نشست. سؤال کردند، فرمود: طفل علوی در مقابل من با اطفال بازی می کند، هر وقت مقابل من می شود، خجالت می کشم که من نشسته باشم و او ایستاده، لهذا بر می خیزم.<sup>۵</sup>

**چهارم:** جایز نیست یک مرد عامی دو زن سیده بگیرد، چه نمی تواند احترام هر دو را نگاه دارد، البته یکی آزرده شود و سبب آزرده‌گی فاطمه زهرا علیها السلام است. شیخ صدوق در *علل الشرایع* و شیخ طوسی در *تهذیب* روایت کرده‌اند از حماد که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: حلال نیست این که مردی میان دو نفر از اولاد فاطمه علیها السلام را جمع کند، از این که این فقره به آن مخدّره می رسد و بر روی دشوار می آید.<sup>۶</sup>

**پنجم:** آن که اگر جنازه‌ای حاضر باشد و سیدی بتواند نماز میت را بخواند با شرایط آن از عدالت باید که عامی به آن اقتدا نماید و همین حکم را دارد صف نماز جماعت به مصداق حدیث شریف: «قدموا قریشاً و لا تقدّموها».<sup>۷</sup>

**ششم:** خمس دادن به سادات است.

**هفتم:** تصدّق به این طایفه و سلسله جلیله حرام است.

**هشتم:** در این که سادات در هر طبقه‌ای که باشند اولاد پیغمبرند، چنان که رسول خدا

۱. روضة کافی، ص ۲۱؛ بحار الانوار، ۲۹۵/۳۶.

۲. جامع الاخبار، ص ۱۷۳.

۳. همان جا.

۴. در اصل: «خواست».

۵. فضائل السادات، ص ۶۹.

۶. *علل الشرایع*، ۵۹۰/۲؛ *تهذیب طوسی*، ۴۶۳/۷.

۷. تذکرة الفقهاء علامه حلی، ۴۴/۲؛ *کنز العمال*، ۱۹۸/۶؛ *جامع الصغیر*، ۲۵۳/۲؛ *جواهر الکلام*، ۲۳/۱۲.

می فرماید: «کُلَّ سبب و نسب منقطع يوم القيامة الاسببي و نسبي»<sup>۱</sup> و این اختصاص به ذریه رسول خدا دارد و سایر انبیا چنین نباشند.

نهم: مقام و مرتبه ایشان است که خداوند عالم در قرآن مجید می فرماید که «إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ»<sup>۲</sup> و مراد از «آل ابراهیم»، «آل یس» است.

دهم: روز قیامت گناهکاران ایشان را به ثواب کاران آنها بخشند و اجماعاً به بهشت روند، چنان که رسول خدا فرمودند: «اللهم انهم عترة رسولك، فهب مسيئتهم لمحسنتهم و هب لي»<sup>۳</sup>.

یازدهم: روز قیامت کسی مقدم بر سادات وارد بهشت نشود، رسول خدا به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: یا علی آیا راضی و خشنود<sup>۴</sup> نمی شوی، به درستی که تو با من وارد بهشت می شوی و حسن و حسین و اولادهای آن دو از عقب وارد می شوند و زن های ما بعد از آنها.

دوازدهم: فردای قیامت، شفاعت رسول خدا، اول برای ذریه خودش است، بعد الاقرب فالأقرب و ذریه رسول خدا، ذریات اوست.

سیزدهم: باید مردم ذریه پیغمبر را بر ذریه خود مقدم بدانند و آنها را بیشتر بخواهند، شیخ طبرسی در کتاب اعلام الوری<sup>۵</sup> و شیخ صدوق در علل الشرایع<sup>۶</sup> از پیغمبر روایت کرده اند که فرمودند: مؤمن نیست هر که ذریه مرا بهتر از ذریه خود نداند،<sup>۷</sup> چنان که باز اخبار در این خصوص بسیار است.

چهاردهم: روا نیست مذمت احدی از سادات، حتی جعفر کذاب و زید پسر امام حسن.

پانزدهم: ثواب سادات را دو برابر می نویسند و گناه ایشان را هم دو [برابر]<sup>۸</sup>.

۱. خصال صدوق، ص ۵۵۹؛ شرح الاخبار قاضی نعمان، ۵۰۶/۲ و ۵/۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ۱۲۳/۳؛ السنن الكبرى بیهقی، ۳۹۶/۲ و ۶۴/۷، ۱۱۴؛ مجمع الزوائد، ۲۷۲/۴ و ۲۱۶/۸؛ کنز العمال، ۴۰۹/۱۱.

۲. آل عمران (۳)، ۳۳.

۳. ذخائر العقبی، طبری، ص ۲۰ (... و هبهم لی).

۴. در اصل: «خوشنوده».

۵. در کتاب اعلام الوری، این روایت را نیافتیم.

۶. علل الشرایع، ۱۴۰/۱؛ مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، ۱۳۴/۲؛ بحار الانوار، ۱۳/۱۷ و ۱۸۶/۲۷.

۷. در اصل: «داند».

۸. بدایع الانوار، ص ۲۸۸ - ۲۹۰.

مخفی نماناد که آنچه را که گفتیم برای سید فاطمی است که بادین باشد. در اولاد ائمه مذمت به ما نرسیده، چون جعفر و زید، شاید که توبه کرده باشند یا این که امام از سر تقصیر آنها گذشته باشد.

اما در اعقاب سادات بسته به دین آنهاست نه هر سیدی که محض اسم باشد، قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین از علامه حلی - نور الله مرقده - نقل کرده که علامه در محضر سلطان محمد خدابنده با سید موصلی احتجاج فرمود. آن سید سؤال کرد که به چه دلیل، صلوات بر غیر رسول خدا جایز است، علامه فرمود: به دلیل آیه قرآن که می فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» \* أَوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ<sup>۱</sup>. سید ناصبی گفت: چه مصیبتی به آنها رسیده. علامه فرمود: مصیبتی بالاتر از این که مثل تو اولادی را دارند.<sup>۲</sup> پس این نوع از سادات ابداً احترامی نخواهند داشت یا آن که آن قدر مردم را بیازارد و گناه کند که رسول را شرم آید از شفاعت او، چنانچه یک نفر از معاصرین به مزاح می گفت: خواب دیدم رسول خدا را که ایستاده و فلان سید در طرف راست او ایستاده و تمام

۱. سوره بقره (۲)، ۱۵۶-۱۵۷.

۲. مجالس المؤمنین، ۵۷۱/۱-۵۷۳.

قاضی نورالله شوشتری، پس از نقل این داستان نوشته است: «مؤلف گوید که از بدایع اتفاقات آنکه روزی مرا با یکی از سادات سیفی قزوینی در مبحث امامت مناظره افتاد، بعد از اینکه اثبات مطلب خود، بر او نمودم، عاجز شده گفتم که اگر مذهب امامیه در مطلب امامت حق بودی، چرا در این مدت، بسیار علمای ایشان، با علمای اهل سنت مناظره نمی کردند و حقیقت مذهب خود را بر ایشان موجه نمی ساختند و ایشان را از مذهب سلف بر نمی گردانیدند؟ فقیر گفتم که اهل سنت، همیشه سواد اعظم بوده اند و سلاطین زمان، صرفه خود را در اقتدا به مذهب ایشان می دیدند و همیشه در اطفای نور تشیع بوده اند، لاجرم این طایفه نتوانسته اند که اظهار مذهب خود نمایند و با وجود این هرگاه اندک مددی از سلاطین زمان یافته اند فتح باب مناظره نموده اند و در آن باب طریق الزام و افحام خصمان را پیموده اند، چنانکه در زمان آل بویه شیخ مفید و سید مرتضی علم الهدی و غیر ایشان از علمای امامیه، همیشه معاصران خود را از علمای اهل سنت ملزم و مالیده می داشته اند و در زمان سلطان محمد خدابنده، شیخ جمال الدین با علمای اهل سنت مناظره نموده، ایشان را الزام تمام فرمود و چون آن معاند قزوینی دعوی سیادت می کرد و مانند سید موصلی از حزب سنّیان بود، نقل صورت مناظره مذکور را که میان شیخ و سید موصلی واقع شده بود، مناسب دیدم و چون به ذکر آن سخن رسیدم که شیخ با سید موصلی خطاب نمود که: چه مصیبتی از این بالاتر و بدتر باشد که مانند تو فرزندی از جهت ایشان به هم رسیده و در اثنای تقریر، سرانگشت اشاره به جانب آن ناسید قزوینی می نمودم، از ملاحظه آن اشارت و اشتراک خود با سید موصلی در دعوی سیادت و اظهار مذهب اهل سنت، مناظره خود را با فقیر نظیر مناقشه و مناظره سید موصلی با شیخ جمال الدین شناخته و منفعل گردید و دستها بر سینه نهاده گفت: الحق ما را خوش طبعانه آزاری کردی.»

گناهکاران امت در دست چپ آن حضرت و آن حضرت به حضرت امام حسین علیه السلام می فرمود: تو شفاعت این یک نفر را بکن و من شفاعت تمام گناهکاران امت را می کنم، حضرت امام حسین عجز می نمود که استدعا دارم شفاعت تمام امت را به من گذاری و خود این یک نفر را شفاعت فرمایی؛ حال چنین سیدی چون سید موصلی است.

چنین گوید مؤلف این کتاب، حسین بن محمد حسن القمی که این احقر، این قصیده را در فضایل سادات عالی درجات، موافق اخبار معتبره به نظم آوردم و در این جا مسطور داشتم:

ای محبتان حضرت داور	دوستداران آل پیغمبر
گوش دارید چند بیت از من	در مدیح ذراری حیدر
در کتاب: فضائل السادات <sup>۱</sup>	این روایت رسیده ز اهل خبر
آن که سادات از زن و از مرد	جمله هستند نسل پیغمبر
جدّ و آبائشان ز روز ازل	همه بودند طاهر و اطهر
جدّ ایشان محمد عربی	جد دیگر امام جنّ و بشر
جده شان هست حضرت زهرا	جدّ دیگر حسین تشنه جگر
از میان جمیع مخلوقات	برگزیده است حضرت داور
معصیت کارشان به نزد خدا	شد ز زهاد خلق اشرف تر
صالح و طالح و فقیر و غنی	همه محبوب خالق اکبر
شده مأوایشان بهشت برین	جمله نوشند آب از کوثر
هر یک از این طوایف نجبا	شافعانند در صف محشر
خصم ایشان همه به قعر جحیم	هم محبتانشان به خلد اندر
هر که در حقشان محبت کرد	حق تعالی به او شود یاور
هر که گردید دشمن ایشان	به یقین گشته ملحد و کافر
از همه ناس قدرشان ارفع	بر همه خلق مهتر و کهتر
از برای عدوی آل رسول	غصب گشته همه جهان یکسر

اصل ما خاک و اصل ایشان نور  
 ذات ایشان بود چنان خورشید  
 به حدیثی ز قول ختم رسل  
 گفت کای امتان من به شما  
 که بر اولاد من جفا مکنید  
 هم گرامی بدارید آل مرا  
 گر بود نیک از برای خدا  
 یک دو بیت از فضایل ایشان  
 علوی دوست باش خاقانی  
 بدشان به ز مردم نیکو  
 ای که باشی عدوی آل علی  
 نیست از سوی تو خطا و گنه  
 «مفلس» ار خیر نشأتین خواهی  
 بهر خدمت گذاری ایشان  
 مدح ایشان بگو به هر محفل

ما همه چون مسیم و ایشان زر  
 ما چنان ذره بلکه بس کمتر  
 دهم اشعار خویش را زیور  
 گویم این دم ز اکبر و اصغر  
 تا رهایی بیابید از آذر  
 بلکه باشید مطیع و فرمانبر  
 ور بود بد برای پیغمبر<sup>۱</sup>  
 که ز خاقان آمدم خاطر  
 کز عشیره علی است فاضل تر  
 نیکشان از فرشته نیکوتر  
 یا نداری تو حبتشان بر سر  
 بلکه بر تو خطاست از مادر  
 تو به سادات باش چون چاکر  
 دامن همتی بزن به کمر  
 فضلشان یاد کن به هر محضر<sup>۲</sup>

### باب پنجم

#### در ذکر حالات بعضی از روای و محدثین بلدة قم

و این باب مشتمل بر سه فصل است:

#### فصل اول: در ذکر روای و محدثین قم

مؤلف گوید که حقیر ملاحظه کردم، دیدم که هرگاه خواسته باشم روای و محدثین و علمای قم را بنگارم، این کتاب مبارک ذکر گنجایش آن را ندارد، از آن رو که هر کس کتب رجال را دیده باشد، می داند که بیشتر علما و روای و محدثین از اشعریین و قمیین بوده اند، پس شرح حال همه آنها میسور نبود، لهذا به ترجمه حال بعضی از

۱. جامع الاخبار، فصل السادس من الباب الثاني، ص ۲۲.

۲. فضائل السادات، ص ۱۷-۶۴.



[۱]

[عبدالله بن المغيرة البجلي]

[از اعلام نیمه دوم سده دوم ق]

عبدالله بن المغيرة: قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین، روایت‌گر است که: در کتاب خلاصه و کتاب ابن داوود مذکور است که عبدالله بن المغيرة از راویان حضرت امام

۱. با اینکه قم از دیرباز مرکز علمی و فرهنگی بوده و بویژه در عصر زندگانی امام رضا علیه السلام گروه فراوانی از راویان، فقیهان و عالمان از این شهر برخاسته‌اند و حتی از قول ائمه طاهرين علیهم السلام در حق ایشان اظهار داشته‌اند که: «لولا القميون لضاع الدين»: اگر علما و روای قم نبودند، دین از میان می‌رفت و ضایع می‌شد، تا مدت‌های مدید، کتابی مستقل در مورد ایشان نوشته نشده بود، گرچه به نوشته محدث نوری، کمتر کتاب حدیثی است که در هر صفحه‌ای از آن نامی از روای اشعریان قم، نیامده باشد، اما با این حال کتابی مستقل در تراجم آنان نوشته نشده بود و فقط صاحب کتاب: «تاریخ قم» حسن بن محمد بن حسن قمی که در سال ۳۷۸ قمری نوشته شده، گویا نخستین کسی است که باب شانزدهم از کتاب: «تاریخ قم» خویش را که شامل دو فصل بوده، به ذکر اسامی بعضی از علمای قم پرداخته که تعدادشان را حدود ۲۶۶ برآورد کرده، اما این باب از کتاب همراه چندین باب دیگر آن، از بین رفته و از این کتاب تنها پنج باب آن اکنون موجود است که چاپ شده است و پس از این دیگر در این مورد کتابی نوشته نشده که فقط به ذکر تراجم علمای قم پرداخته باشد و اگر هم نوشته شده بوده، از میان رفته است، تا اینکه محمد بن علی بن حسین نائینی اردستانی کچویی قمی (متوفی ۱۳۳۵ ق) ابتدا جلد سوم کتاب: «انوار المشعشعین» خود را به این امر اختصاص داد و سپس کتاب دیگری با عنوان: «ریاض المحدثین فی ترجمة الزوارة والعلماء القميين من المتقدمين والمتأخرين والفقهاء والمثوقين» را در مورد راویان، فقیهان و عالمان قم نوشته است.

۱. ابو محمد عبدالله بن مغیره بجلی مولی جندب بن عبدالله بن سفیان علقی کوفی که در منابع رجالی او را «ثقه» دانسته‌اند. از تاریخ تولد و وفات وی اطلاعی در دست نیست، اما نوشته‌اند که: وی از راویان امام موسی بن جعفر و امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام است.

نجاشی او را ثقه دانسته و نوشته است که: در جلالت شأن، دین و ورع و پارسایی کسی نظیر او نبوده است و از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده و ایوب بن نوح و حسن بن علی بن عبدالله بن المغیره، نوه‌اش از او روایت کرده‌اند. کشی در حق وی گفته است که: به اجماع علما و محدثان روایات وی صحیح است و همه به فقاہت او اقرار کرده‌اند. دیگر کسانی که از او روایت کرده‌اند عبارتند از: حماد بن عیسی، محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن عیسی عبیدی، احمد بن محمد بن ابی نصر، ابن ابی عمیر، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، ابراهیم بن هاشم، عباس بن معروف، معاویة بن حکیم و عبدالله بن صلت.

برخی نوشته‌اند که: وی فقط از امام موسی علیه السلام روایت کرده، ولی امام رضا علیه السلام را درک نموده، اما از آن حضرت روایت نکرده است. بعضی هم واقفی بودن او را رد کرده‌اند: رجال کشی، ص ۵۵۴-۵۵۶؛ رجال نجاشی، ص ۲۱۵ (۱۱/۱-۱۲)؛ المشیخه من لا یحضره الفقیه، ۵۶/۴، ۹۹؛ التهذیب، ۷۵/۲ و ۲۰۸/۶ و ۲۹/۹؛ الاستبصار، ۱۶۰/۱ و ۹/۳؛ رجال ابن داود، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۰۹؛ الوجیزة مجلسی، ص ۲۴۷؛ بلغة المحدثین، ص ۳۷۶؛ هداية المحدثین، ص ۲۰۷؛ تعلیقة الوحید البهبهانی، ص ۲۱۲؛ منتهی المقال، ۲۴۲/۴-۲۴۵؛ مجالس المؤمنین، ۴۱۷/۱.

موسی کاظم علیه السلام و ثقہ بوده است و از معاصرین او کسی در وادی علم و ورع برابر وی نبود و در اصل واقفی مذهب بوده.

از او روایت کرده‌اند که گفت: چون حج گزاردم و دست توسل به آسمان بردم و از خدای تعالی هدایت خود را سؤال نمودم، پس در دل من افتاد که حضرت امام رضا علیه السلام را ملازمت نمایم. آمدم و بر در خانه آن حضرت ایستادم، فی الحال ندای آن حضرت را شنیدم که: در آی ای عبداللہ بن المغیرة. چون در آمدم و نظر آن حضرت بر من افتاد، گفت: خدای تعالی دعوت تو را اجابت نمود و در دین هدایت فرمود. پس گفتم که: خدای را گواه می‌گیرم بر آن که تو از جانب خدای تعالی بر بندگان او حجت می‌باشی. <sup>۱</sup> و <sup>۲</sup>

[۲]

[زکریا بن آدم الاشعری القمی]

[متوفی ۲۱۳ ق / ۸۲۸ م]

زکریا بن آدم علیه السلام: در کتاب مجالس المؤمنین از کتاب خلاصه الاقوال روایت شده که زکریا بن

۱. در رجال کشی و برخی از منابع دیگر در مورد واقفی بودن عبداللہ بن مغیرہ و داستان بازگشت وی از این مذهب و پیوستن به اصحاب و یاران امام رضا علیه السلام چنین نوشته‌اند: قال الکشی: «وجدت بخط ابی عبداللہ محمد الشاذلی، قال العبیدی محمد بن عیسی، حدثنی الحسن بن علی بن فضال قال: قال عبداللہ بن المغیرة: کنت واقفاً، فحججت علی تلک الحال، فلما صرت بمکة خلیج فی صدري شیء، فتعلقت بالملتزم، فقلت: اللّهم علمت طلبتی و ارادتی فارشدنی الی خیر الادیان، فوق فی نفسی أن آتی الرضا علیه السلام فأتیت المدینة فوقفت ببابه، فقلت للغلام: قل لمولاک رجل من اهل العراق بالباب، فسمعت ندائه: أدخل یا عبداللہ بن المغیرة، فدخلت، فلما نظر الیّ، قال: قد أجاب اللّہ دعوتک و هداک لدینک، فقلت: اشهد أنّک حجّة اللّہ و أمینه علی خلقه (رجال الکشی، ص ۵۹۴).

و چنانکه اشاره کردیم، برخی نوشته‌اند که وی واقفی نبوده است و صاحب «بلغة المحدثین»، ص ۳۷۶ نوشته است: «لم یثبت وقفه» و کذا عند الشیخ محمد علیه السلام و الزوایة المذكورة و ان کان سندھا قویاً الاّ انه غیر مضرّ لما صرّ فی الفوائد و کثیر من التراجم.

۲. مجالس المؤمنین، ۴۱۷/۱.

۲. زکریا بن آدم بن عبداللہ بن سعد اشعری قمی، عالم جلیل‌القدر و ثقہ و از اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام و به قولی از اصحاب امام جواد علیه السلام نیز بوده است.

از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست، اما ظاهراً در کوفه تولد شده باشد، پدرش عبداللہ بن سعد بن مالک بن عامر اشعری به علت ظلم و جنایات حجاج بن یوسف ثقفی و کشتن یکی از اقوام نزدیک آنان، از کوفه کوچ کردند و به قم آمدند و در قم سکونت نمودند و همین طایفه اشعری‌ها بودند که مذهب شیعه را در قم رواج دادند. عبداللہ ابتدا از اقامت در قم راضی نبود و قصد داشت به قزوین برود، ولی برادرش احوص او را از این کار بازداشت و پس از آن در قم ساکن شد.

آدم الاشعري القمي ثقة و جليل القدر و نزد حضرت امام رضا عليه السلام مكرم بود. روايت کرده شيخ كشي از زكرياي مذکور كه گفت به حضرت امام رضا عليه السلام [عرض کردم كه مي خواهيم از ميان خويشان خود بيرون روم كه سفاهت در ميان ايشان بسيار شده است.

آن حضرت فرمود چنين مكن كه خدای تعالی دفع مي كند به تو از خويشان تو آن سفاهت را، همچنان كه دفع مي كرد از اهل بغداد به واسطه حضرت امام موسی كاظم عليه السلام [بلار].<sup>۱</sup>

ايضاً روايت نموده از علي بن مسيب همداني كه گفت به حضرت امام رضا عليه السلام عرض کردم كه راه من دور است و همه وقت نمي توانم خود را به ملازمت شما رسانيد، معالم دين خود را از کدام يك از اصحاب شما اخذ نمايم، آن حضرت فرمود كه از زكريا بن آدم قمي كه مأمون است بر دين و دنيا.<sup>۲</sup>

از جمله سعادات كه زكريا بر آن فايز شد، آن بود كه يك سال با حضرت امام رضا عليه السلام در راه حج از مدينه تا مگه مصاحب بود.<sup>۳</sup> شيخ نجاشي آورده كه او را كتابي است در حديث و كتابي ديگر در بيان مسائلي كه آن را از حضرت امام رضا عليه السلام [استماع نموده بود].<sup>۴</sup>

صاحب كتاب هديّة الزائرین مي نويسد كه زكريا بن آدم بن عبدالله [بن] سعد الاشعري القمي كه از خواص حضرت امام رضا عليه السلام بوده و درك خدمت چند نفر از ائمه عليهم السلام نموده

→ زكريا بن آدم كه وكيل امام رضا عليه السلام نيز بوده است، همچون پدرش ميل ماندگاري در قم را نداشته است، اما به نوشته «تاريخ قم» و ساير منابع، به دستور امام رضا عليه السلام در قم ماندگار شد. دليل عدم رغبته وي در اقامت در قم، مزاحمت اهالي قم نسبت به وي بوده و يا به تعبير خودش «سفاهت اقوامش».

ميدان كهنة فعلی در خيابان آذر را زكريا بن آدم اشعري ساخته و بعدها ابو صديم حسين بن علي بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعري در جوار آن مسجدي احداث نمود و پس از وفات شاهزاده حمزة بن موسی بن جعفر عليه السلام وي را در گوشه همين ميدان، به خاك سپردند. خود زكريا را پس از وفات در قبرستان «شيخان» در جوار حضرت معصومه عليها السلام به خاك سپرده شد و بر فراز قبر وي گنبدی ساخته اند: رجال كشي، ص ۵۹۴ - ۵۹۶؛ رجال نجاشي، ص ۱۷۴ (۳۹۳/۱)؛ تاريخ قم، ص ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۱ - ۲۵۷، ۲۷۸ - ۲۷۹؛ منتهی المقال، ۲۵۹/۳ - ۲۶۱؛ هداية المحدثين، ص ۶۶؛ خلاصة الاقوال، ص ۷۵؛ رياض المحدثين، ص ۲۸۳ - ۲۸۸؛ بحار الانوار، ۳۵۱/۲ و ۲۷۹، ۲۷۴/۴۹ و ۵۸/۵۰، ۱۰۴؛ انوار المشعشين، ۱۹۵/۳ - ۲۰۲؛ گنجینه آثار قم، ۲۲۴/۱، ۴۱۱؛ مجالس المؤمنین، ۴۱۷/۱.

۱. تاريخ قم، ص ۲۷۸؛ رجال كشي، ص ۵۹۴، ۵۹۵؛ خلاصة الاقوال، ص ۷۵.

۲. خلاصة الاقوال، همانجا.

۳. همانجا.

۴. رجال نجاشي، ص ۱۷۴ (۳۹۳/۱) - ۳۹۴.

و احادیث بسیار از ایشان روایت شده و اخبار بسیاری در فضیلت او آمده و در سفر مکه با حضرت امام علیه السلام هم کجاوه بوده و حدیث «المأمون علی الدین و الدنیا»<sup>۱</sup> در حق او وارد شده، در سنه دویست و سیزده دار فانی را وداع نمود و قبر شریفش در قبرستان بزرگ قم در «شیخان بزرگ» است و از برای او بقعه‌ای<sup>۲</sup> است که جماعتی از علما در آن بقعه مدفون می‌باشند.<sup>۳</sup>

[۳]

[زکریا بن ادريس القمي]

[متوفی حدود ۲۱۰ ق / ۸۲۵ م]

زکریا بن ادريس علیه السلام: کنیه او ابو جریر است، علمای رجال تصریح به جلالت و وثاقت او نموده‌اند و خدمت چند نفر از ائمه علیهم السلام را درک کرده و از حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر و حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده است.

شیخ کشی به سند صحیح از زکریا بن آدم قمی روایت کرده که گفت: داخل شدم بر حضرت امام رضا علیه السلام در اول شب، در اوایل زمان موت ابو جریر زکریا بن ادريس، پس

۱. رجال کشی، ص ۵۹۵؛ خلاصة الاقوال، همانجا.

۲. اخیراً سنگ مرمری بر مزار وی نهاده شده و بر فراز آن بقعه‌ای جدید ساخته‌اند.

۳. هدیه الزائرین، ص ۳۵۹ - ۳۶۰؛ مجالس المؤمنین، ۱/ ۴۱۷.

۳. ابو جریر زکریا بن ادريس بن عبدالله بن سعد اشعری قمی، عالم و محدث و از اصحاب امام صادق و امام موسی کاظم و امام رضا علیهم السلام از وجوه روایت حدیث شیعه.

تاریخ تولد وی دانسته نیست، چنانکه تاریخ وفات او نیز، به درستی معلوم نیست، اما در بیشتر کتابهای رجالی آمده است که او از سه امام روایت کرده و از وجوه اصحاب آنان بوده و امام بر او رحمت کرده و از ائمه هدایایی، از جمله کفن دریافت نموده است و کسانی چون: یونس بن عبدالرحمان، عبدالله بن مغیره و عثمان بن عیسی از اصحاب اجماع و سعد بن سعد، اسماعیل بن مهران، ابراهیم بن هاشم، محمد بن سنان، محمد بن خالد، محمد بن حمزه بن یسع، صفوان بن یحیی و محمد بن ابی عمیر از او روایت کرده‌اند. در حالی که بسیاری وی را توثیق کرده‌اند، بعضی هم نوشته‌اند که به وثاقت او تصریح نشده، اما به چند دلیل می‌توان وثاقت وی را استظهار کرد، اول اینکه حداقل سه کس از اصحاب اجماع از او روایت کرده‌اند، دوم اینکه بزندی، صفوان و ابن عمیر در کتاب «اصول کافی» و «تهذیب» از او روایت کرده‌اند. به هر حال به گفته نجاشی وی دارای کتابی نیز بوده است و او پسر عم زکریا بن آدم اشعری است و قبر وی در وسط مقبره شیخان، نزدیک قبر میرزای قمی است و سنگ سیاهی که شرح حال وی بر آن حک شده، قرار دارد: الفهرست طوسی، ص ۷۳ - ۷۴؛ رجال طوسی، ص ۲۰۰، ۳۷۷، ۳۹۶؛ رجال نجاشی، ص ۱۰۴ (۳۹۳/۱)؛ رجال کشی، ص ۶۱۶؛ التهذیب، ۲/ ۶۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۷۶؛ منهج المقال، ص ۴۱۶؛ منتهی المقال، ۳/ ۲۶۳ - ۲۶۴؛ تعلیقه الوحید البهبهانی، ص ۱۴۹؛ روضة المتقین، ۱۴/ ۴۵؛ الرواشح میرداماد، ص ۶۰؛ ریاض المحدثین، ص ۲۸۸ - ۲۹۲؛ تاریخ قم، ص ۲۷۹؛ انوار المشعشعین، ۳/ ۲۰۲ - ۲۰۴؛ هدیه الزائرین، ص ۳۵۹.

حضرت دائم بر او رحمت می فرستاد، حدیث می فرمود با من و حکایت می کردم با آن حضرت تا فجر طالع شده، برخاست و نماز فجر را گزارد.  
به هر حالت، جلالت شأن این بزرگوار بسیار و بدین مقدار اکتفا نمودیم و سال وفات او را علمای رجال ننوشته‌اند، اما تقریباً در سنهٔ دویست و ده هجری بوده و قبر مقدسش در قم و در وسط «شیخان بزرگ» واقع است.

[۴]

[ریان بن الصلت الاشعري]

[از اعلام او آخر سدهٔ دوم و اوایل سدهٔ سوم ق]

ریان بن الصلت الاشعری رضی الله عنه: کتاب مجالس المؤمنین از کتاب خلاصه الاقوال روایت کرده که ریان بن الصلت از راویان حضرت امام رضا رضی الله عنه و ثقه و صدوق است. در کتاب مختار از معمر بن خلاد منقول است که گفت: در مبادی حال، ریان بن الصلت از من درخواست نمود که رخصت دخول او را در مجلس حضرت امام رضا رضی الله عنه، از آن حضرت بگیرم و التماس نمایم که جامه‌ای به او ببخشد و از دراهم رضویه که به اسم شریف آن حضرت است به او انعام نماید. چون از ریان جدا شدم، متوجه خدمت آن حضرت شدم. رسول آن حضرت را در راه دیدم که به طلب من می‌آید، چون به خدمت آن حضرت رسیدم،

---

۴. ابوعلی ریان بن صلت اشعری بغدادی قمی خراسانی الاصل، عالم و محدث و از اصحاب امام رضا و امام هادی رضی الله عنهما که فردی راستگو و موثق بوده است.

تاریخ تولد و وفات او دانسته نیست، اما نوشته‌اند که وی فردی خطیب بوده و در نزد مأمون عباسی بسیار مقرب و از خواص و نزدیکان و از اصحاب سزاوار به شمار می‌رفته و مأمون و فضل بن سهل وزیر وی، او را به عنوان مأمور خود، به اماکن مختلف می‌فرستاده‌اند، اما وی در واقع در باطن امر، شیعه و بلکه از اصحاب امام هشتم و امام هادی بوده است و به گفتهٔ شیخ وی دارای کتابی بوده که در آن، سخنان حضرت امام رضا رضی الله عنه را دربارهٔ «فرق بین آل و امت» گرد آورده بوده است. کسانی چون: ابراهیم بن هاشم، عبدالله بن جعفر، معمر بن خلاد از او روایت کرده‌اند. معمر بن خلاد هموست که واسطهٔ دیدار او با امام رضا رضی الله عنه بوده است.

او خود گوید: در وقتی که عازم عراق بودم، خدمت حضرت رضا رفتم تا با او وداع کنم و با خویش گفتم: ای کاش آن حضرت، از پیراهن تن خود به من بدهد، تا آن را کفن خود سازم و دراهمی به من دهد، تا برای دخترانم انگشتری بخرم! تا این فکر از ذهن من گذشت، آن حضرت، آنها را به من داد: رجال کشی، ص ۵۴۶؛ رجال طوسی، ص ۳۷۶، ۴۱۵؛ الفهرست طوسی، ص ۷۱؛ رجال نجاشی، ص ۱۶۵ (۳۷۹/۱)؛ خلاصه الاقوال، ص ۷۰؛ تعلیقه الوحید البهبهانی، ص ۱۴۰؛ هدایة المحدثین، ص ۶۴؛ بحار الانوار، ۳۳/۴۹، ۳۵، ۲۶۴ و ۱۴۳/۹۹؛ مجالس المؤمنین، ۴۲۱/۱؛ ریاض المحدثین، ص ۲۷۳ - ۲۷۹؛ انوار المشعشعین، ۳/۱۸۷ - ۱۹۱؛ اعیان الشیعة، ۷/۳۹.

فرمود: کجا بودی؟ گفتم: نزد شخصی بود که او را ریان بن الصلت گویند. گفت: او می خواهد که با من ملاقات نماید؟ گفتم: بلی فدای تو باد جان من، آن گاه سبحان الله بر زبان راندم. آن حضرت فرمود: باعث بر تسبیح تو چیست؟ گفتم: باعث آن است که همین ساعت آن شخص همین آرزو را می کرد. آن حضرت فرمود: او مؤمن موفق است، او را بگوی تا بیاید. چون ریان توفیق ملازمت آن حضرت را یافت پیش روی آن حضرت نشست و من بایستادم، پس آن حضرت مرا نیز فرمود که بنشین. آن گاه ریان التماس دعا نمود و آن حضرت در حق او دعا فرمود، آن گاه استدعای جامه نمود و جامه نیز به او داد و چون ریان خواست که برخیزد در دست او چند درهم از درهم خود نهاد.<sup>۱</sup>

در خلاصه مذکور است که پسر او علی نیز ثقه بود و وکیل حضرت امام علی النقی علیه السلام بوده است.<sup>۲</sup>

[۵]

[احمد بن اسحاق الاشعري]

[متوفی ح ۲۵۸ یا ۲۶۳ ق / ۸۷۲ یا ۸۷۷ م]

احمد بن اسحاق علیه السلام: در کتاب نجم الثاقب که از تألیفات حاجی میرزا حسین نوری علیه السلام است، مذکور است که احمد بن اسحاق اشعری از بزرگان اصحاب ائمه انام علیهم السلام بود

۱. مجالس المؤمنین، ۴۲۱/۱؛ به نقل از خلاصه الاقوال، ص ۷۰ که به احتمال زیاد این روایت را از «رجال کشی» به نقل از معمر بن خلاد آورده است. سپس گوید که محمد بن مسعود گوید علی بن الحسین گفته که آن مردی که دعا و جامه خواسته بود «ریان بن الصلت» بوده است. این روایت را طاهر بن عیسی از جعفر بن احمد، از علی بن شجاع، از محمد بن حسن، از معمر بن خلاد، با اندکی اختلاف در عبارات نیز، آورده است.

۲. خلاصه الاقوال، ص ۹۹ چنانکه نجاشی نیز، او را ثقه دانسته و به عنوان: «علی بن الریان بن الصلت» و از اصحاب امام ابوالحسن الثالث علیه السلام آورده که کتابی از آن حضرت نوشته است: رجال نجاشی، ص ۲۷۸ (۳۷۹/۱).

۵. ابوعلی احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک احوص اشعری قمی، عالم و محدث جلیل القدر و از اصحاب امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری علیه السلام که وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم و یکی از سفیران و ابواب معروف ائمه که امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را نیز، ملاقات کرده و مکاتباتی با آن حضرت هم داشته و از این چند امام روایت کرده و همچنین از یاسر خادم و زکریا بن آدم اشعری هم روایت کرده و کسانی چون: احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن حسن صفار، علی بن ابراهیم بن هاشم، از او روایت کرده اند.

در تمام منابع او را از خواص اصحاب ائمه و امام حسن عسکری دانسته و او را توثیق کرده اند و مورد عنایت و لطف آنها قرار داشته است. وی را شیخ قمین گفته اند و شیخ طوسی نوشته است که او دارای چند کتاب است از جمله، کتاب: «علل الصوم» کتابی بزرگ بوده است و «مسائل الرجال لابی الحسن الثالث علیه السلام» که اصحاب آن حضرت را گرد آورده است.

و صاحب مراتب عالیہ در نزد ایشان و از وکلای معروفین بود و در کتاب بدر مشعش می فرماید که احمد بن اسحاق از سفرای ممدوحین و وافد قمیین به سوی ایشان و وکیل اوقاف خاصه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بوده و خدمت چهار امام رسیده است. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین، حدیث مبسوطی نقل می کند و در آخر آن مذکور است که احمد بن اسحاق در «سر من رأی» پارچه ای از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برای کفن خود خواست و مراجعت نمود. چون به حلوان رسید، وفات کرد. حضرت امام حسن کافور (خادم خود) را به حلوان فرستاد و غسل و کفن او به دست کافور یا مانند او انجام شد، بی اطلاع کسانی که با او همراه بوده [اند].<sup>۱</sup>

شیخ ابوجعفر طبری محمد بن جریر در دلائل خود گفته که احمد بن اسحاق اشعری وکیل حضرت ابومحمد حسن العسکری علیه السلام بود. چون حضرت امام حسن به کرامت خدای تعالی رسید مقیم بود بر وکالت خود از جانب مولای ما حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام و می رسید به او توقیعات آن جناب و حمل می شد به سوی او اموال از جمیع

→ دو مطلب راجع به وی تا حدودی در برخی منابع محل اختلاف است، یکی سال وفات اوست که برخی از منابع سال مرگ وی را پیش از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام دانسته اند و بعضی پس از آن و در زمان امامت امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و مطلب دوم در مورد محل دفن وی است که بیشتر منابع محل دفن او را «حلوان» یعنی سرپل ذهاب فعلی ذکر کرده اند، در حالی که دو سه منبع با تردید محل دفن او را مقابل مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم و نزدیک بازار نوشته اند که قطعاً اشتباه است و ما در دو مورد از بخشهای قبلی در مجله «میراث شهاب» شماره ۴۰ - ۳۹ سال یازدهم شماره اول و دوم، ص ۱۹۰، ۱۹۳، به زندگینامه وی اشاره کرده ایم و به این اشتباهات نیز، تا حدودی پرداخته ایم: رجال کشی، ص ۵۰۷؛ رجال طوسی، ص ۳۹۸، ۴۲۷؛ فهرست طوسی، ص ۵۰؛ رجال نجاشی، ص ۷۱ (۹۱/۱)؛ رجال ابن داود، ص ۳۶؛ رجال علامه حلی، ص ۱۵؛ رجال قم، ص ۹۱؛ اعلام الوری، ص ۴۸۸؛ هداية المحدثین، ص ۱۳؛ منتهی المقال، ۲۳۳/۱ - ۲۳۴؛ تاریخ قم، ص ۱۰۴، ۲۱۱، ۲۱۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ۳/۴۶۴ باب ۴۳ حدیث ۲۲؛ بحار الانوار، ۳۱/۱۲۰؛ الوجیزه، ص ۱۴۴؛ حاوی الاقوال، ۱/۱۷۰؛ معالم العلماء، ص ۱۴؛ تنقیح المقال، ۱/۵۰ (۳۰۱ - ۳۰۹)؛ تهذیب المقال، ۳/۴۳۴ - ۴۵۰؛ جامع الرواة، ۱/۳۱ - ۳۲؛ مراقد المعارف، ۱/۱۱۸؛ دایرة المعارف شیخ، ۱/۵۱۴؛ معجم رجال الحدیث، ۲/۴۷؛ موسوعة مؤلفی الشیعة، ۳/۱۵۶ - ۱۵۷؛ الذریعة، ۱/۹۴ و ۱۵/۳۱۴ و ۲۰/۳۴۷؛ گنجینه آثار قم، ۲/۴۵۳، ۵۳۹، ۶۷۳ - ۶۷۴، ۶۸۴؛ بناهای آرامگاهی، ص ۹۷؛ منتهی الامال، ۲/۷۳۷ - ۷۳۸؛ ریاض المحدثین، ص ۳۴ - ۴۵؛ انوار المشعشعین، ۳/۲۹ - ۳۸؛ نجم الثاقب، ص ۵۲؛ مرآت البلدان، ۴/۲۰۳.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ۲/۴۶۴ - ۴۶۵ و قال فیہ: قال سعد فلما انصرفنا بعد منصرفنا من حضرة مولانا من حلوان علی ثلاثة فراسخ حم احمد بن اسحاق و ثارت به علة صعبة أیس من حیاته فیها، فلما وردنا حلوان و نزلنا فی بعض الخانات، دعا احمد بن اسحاق برجل من اهل بلده كان قاطناً بها، ثم قال: تفرقوا عني هذه الليلة و اتركونی و حدی ... الی أن قال: ففتحت عینی فاذا أنا بكافور الخادم (خادم مولانا ابی محمد العسکری) و هو یقول: احسن الله بالخیر عزاکم و جبر بالمحبوب رزیتکم، قد فرغنا من غسل صاحبکم و من تکفینہ، فقوموا لدفنه فإنه من أكرمکم محلاً عند سیدکم، ثم غاب عن اعیننا فاجتمعنا علی رأسه بالبكاء و العویل حتی قضینا حقّه و فرغنا من أمره علیه السلام.

نواحی که در آنجا بود مال‌های مولای ما، پس آنها را تسلیم می‌گرفت تا آن‌که رخصت خواست که به قم برود. پس اذن رسید که برو و ذکر فرمود که او به قم نمی‌رسد، مگر این‌که مریض می‌شود و وفات می‌کند. در راه مریض شد در حلوان و در آنجا وفات کرد و آنجا دفن شد و اقامه فرمود مولای ما بعد از فوت او مدتی در سرمن‌رأی، آن‌گاه غایب شد<sup>۱</sup> و حلوان همین «پل ذهاب» معروف است که در راه کرمانشاهان به بغداد [واقع شده است] و قبر آن معظم در نزدیکی رودخانه آن قریه است معروف به «سرپل» به فاصله هزار قدم تقریباً از طرف جنوب و بر آن قبر بنای محقری است.<sup>۲</sup>

در کتاب مرآت البلدان ناصری است که مسجد معروف به مسجد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را که در قم واقع است، احمد بن اسحاق اشعری که وکیل موقوفات حضرت بوده، به فرموده آن جناب بنا نموده است.<sup>۳</sup>

۱. دلائل الامامة، ص ۲۷۱-۲۷۳.

۲. آرامگاه احمد بن اسحاق در «سرپل ذهاب» در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در اثر بمباران و هجوم بعثیان عراقی منهدم گردید، اما اکنون ساختمان و گنبد و بارگاه باشکوهی برای آن ساخته‌اند که زیارتگاه محبان اهل بیت علیهم السلام است.  
 ۳. مرآة البلدان ناصری، ۲۰۳۰/۴. منظور مسجد مشهوری است که در چهارراه بازار قم و در نزدیکی پل علیخانی و در حدفاصل رودخانه قم و خیابان حضرتی (آستانه) واقع شده و اکنون به نام «مسجد امام حسن عسکری علیه السلام» شهرت دارد و در گذشته به عنوان «مسجد جامع عتیق» نامیده می‌شده و منسوب به «امام حسن عسکری» است، زیرا بنای اولیه آن برطبق روایت‌های مشهور، در سده سوم هجری توسط وکیل امام حسن عسکری علیه السلام - احمد بن اسحاق اشعری - بنا شده و پس از آن تاریخ نیز، این بنا بارها، تجدید و نوسازی شده است، به طوری که امروزه قدیمی‌ترین بخش آن، ایوان جنوبی است که در سال ۱۱۲۹ قمری، بنا گردیده است. هم اکنون در تجدید بنای قسمتی از آن گنبد بسیار بزرگی با دو مناره بلند عالی بر فراز آن در حال ساخت و ساز است. این مسجد در گذشته از اعتبار زیادی برخوردار بوده و از سده نهم به بعد، متولیان آستانه مقدس حضرت معصومه علیها السلام تولیت و پیشوایی تفویضی آن را عهده‌دار بوده‌اند. به همین دلیل نام مسجد و متولیان قدیم آن، در میان اسناد و احکام مربوط به تولیت قدیمی آستانه مقدسه، از جمله در فرمانهای: اوزون حسن، یعقوب و الونداق قویونلو و نیز، احکام پادشاهان صفوی دیده می‌شود. بنای مسجد در زمان فتحعلی شاه قاجار، در اثر سیل، متحمل صدماتی گردید که از طرف حاج حسین کدخدا تعمیر شد و در دوره ناصرالدین شاه قاجار و در ۱۲۸۶ قمری، حاج ابراهیم تاجر در جهت غربی مسجد، شبستان زیرزمینی بزرگی بنا نهاد و در سال ۱۲۹۵ قمری حاج علی نقی تاجر، کاشی بخش‌های دیگر مسجد از جمله شبستان‌های شرقی، سر در و جلو خان را نوسازی کرد.

بنای کنونی مسجد مشتمل بر جلو خان، سر در ورودی، صحن، ایوان جنوبی، شبستان زیرزمینی و چهار شبستان در اضلاع مختلف صحن است. شبستان شرقی آن توسط آیت‌الله حاج آقا محمد کبیر که امامت آن را بر عهده داشته، تعمیر و تزیین و به شبستان شیخ کبیر شهرت دارد. در ضلع شرقی مسجد شبستان ستوندار بزرگی است که محراب آن توسط آیت‌الله فیض در سال ۱۳۶۰ قمری تعمیر و تزیین شد و به شبستان آیت‌الله فیض شهرت دارد. این بنا در دوره اخیر تعمیر و به شماره ۳/۱۳۱۲ به ثبت تاریخی رسیده است: گنجینه آثار قم، ۶۷۸/۳ - ۶۸۵؛ تربت پاکان مدرسی، ۱۱۵/۲ - ۱۲۱؛ دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی، مساجد، ۱۸۹/۲.



[٦]

[آدم بن اسحاق الاشعري القمي]

[از اعلام سده سوم ق / نهم م]

آدم بن اسحاق رضي الله عنه: در كتاب رجال كشي و نجاشي و استرآبادي مذكور است كه آدم بن اسحاق بن عبدالله الاشعري القمي فقيه و ثقه و از اصحاب حضرت امام علي النقي رضي الله عنه بوده است.<sup>١</sup>

مؤلف گوید که قبر آدم بن اسحاق در «شیخان بزرگ» قبرستان قم واقع است و سنه وفاتش معلوم نیست.

[٧]

[احمد بن محمد البرقي القمي]

[متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق / ۸۸۷ یا ۸۹۳ م]

احمد بن محمد البرقي رضي الله عنه: در جلد چهارم از كتاب نامه دانشوران ترجمه حال او چنین

٦. آدم بن اسحاق بن عبدالله بن سعد اشعري قمي، عالم و محدث و به نوشته كتاب: «عين الغزال» از اصحاب حضرت امام علي النقي رضي الله عنه بوده است، اما بعضی هم نوشته اند كه او مستقيماً و بي واسطه از انمه رضي الله عنه روايت نكرده است. تمامی منابع او را ثقه و از رجال حديث به شمار آورده اند و نوشته اند كه وی از عبدالرزاق بن مهران، عبدالله بن محمد جعفي و يونس بن يعقوب روايت کرده است و افرادی مانند: محمد بن عبدالجبار، احمد بن محمد بن خالد ابو عبدالله برقي، ابوزهير نهدی و ابراهيم بن هاشم، از او حديث شنیده و روايت کرده اند. در منابع نوشته اند كه او دارای كتابی به نام «الحديث» بوده است و بالاخره در قم دیده از جهان فرو بست و در قبرستان شيخان قم، نزديك قبر زكريا بن آدم مدفون گردید: الفهرست طوسي، ص ١٦ (٤٠)؛ رجال نجاشي، ص ٨٢ (٢٤٢/١)؛ الكافي، ص ٢٨/٢ حديث ١ و ٢٢٨/٧ حديث ٢؛ التهذيب، ص ١٢٠/٢ حديث ٤٥٣ و ٣٢٢/٤ حديث ٩٨٧؛ الاستبصار، ص ٢٤٦/٤ حديث ٥٣٠؛ رجال ابن داود، ص ٢٩؛ لسان الميزان، ص ٣٧٠/١؛ خلاصة الاقوال، ص ١٣؛ جامع الزواة، ص ٨/١؛ هداية المحدثين، ص ٥؛ منتهی المقال، ص ١٢٧/١ - ١٢٨؛ اعيان الشيعة، ص ٨٥/٢؛ تنقيح المقال، ص ١/١ (٢٤٣ - ٢٩)؛ مجمع الرجال قهپايي، ص ١٣/١؛ جامع المقال، ص ٥١؛ حاوی الاقوال، ص ١١٧/١؛ نقد الرجال، ص ٣٧/١؛ الوجيزة مجلسي، ص ١٤٣؛ اتقان المقال، ص ٤؛ قاموس الرجال، ص ٨٥/١؛ موسوعة مؤلفي الامامية، ص ٣٤/١؛ منهج المقال، ص ١٤؛ معراج اهل الكمال، ص ٥ - ٦؛ رياض المحدثين، ص ١٣ - ١٤؛ انوار المشعشين، ص ٢٥/٣ - ٢٦؛ هداية الاحباب، ص ٣٧؛ گنجينه دانشمندان، ص ٦٣/١؛ اثر آفرينان، ص ١٦/١؛ معجم المؤلفين، ص ٢١٩/٢؛ الذريعة، ص ٣٠٣/٦.

١. در رجال كشي و اختيار معرفة الرجال، شرح حالی از وی نيامده است.

٧. ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علي برقي، عالم و محدث نامور شيعي.

وی در اصل در یکی از خانواده های ایرانی در کوفه که به «برقي» معروف بودند و نیای بزرگ وی محمد بن علی، توسط حجاج بن يوسف ثقفی زندانی و سپس به قتل رسید، جدش خالد، به همراه پدر خود به «برقه رود» از

آمده: احمد بن محمد بن علی البرقی رضی اللہ عنہ کنیه اش ابو جعفر اصلاً از مردم کوفه است، از بزرگان محدثین امامیه است و خداوند مصنفات مفیده است.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی رضی اللہ عنہ او را از اصحاب حضرت امام محمد تقی رضی اللہ عنہ شمرده و پدرش محمد بن خالد نیز از اعظام روایات و محدثین و در سلک ثقات اصحاب حضرت امام موسی الکاظم و علی بن موسی الرضا رضی اللہ عنہما بوده است.<sup>۲</sup>

شیخ نجاشی در ترجمه احوال برقی این عبارت را آورده و گوید: «اصله کوفی و کان جدّه محمد بن علی، حبسه یوسف بن عمر، بعد قتل زید، ثمّ قتله و کان خالد صغیر السن، فهرب مع ابیه عبدالرحمن الی - برقرود - و کان ثقة فی نفسه، یروی عن الضعفا و اعتمد المراسیل و صنف کتاباً؛<sup>۳</sup> برقی اصلاً از مردم کوفه است. والی کوفه یوسف بن عمر الثقفی، پس از شهادت زید بن علی بن الحسین رضی اللہ عنہما جدّ برقی محمد بن علی را محبوس ساخت، آن گاه او را به قتل رسانید و خالد در آن وقت خردسال<sup>۴</sup> بود، با پدرش عبدالرحمن

→ روستاهای قم گریخت. شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد و امام هادی رضی اللہ عنہما دانسته است. برقی راهمه اصحاب رجال حدیث، مؤثق خوانده اند، اما از روایان ضعیف نیز، بسیار روایت می کرده است و حتی به مراسیل هم اعتماد می نمود. وی را به تهمت غالی بودن، مدتی از قم تبعید شد. او از حضرت عبدالعظیم حسنی، آدم بن اسحاق قمی، حسن بن علی بن فضال، حسن و حسین فرزندان سعید اهوازی، علی بن حکیم و دیگران روایت کرده و کسانی چون: سعد بن عبدالله اشعری، سهل بن زیاد آدمی رازی، علی بن ابراهیم قمی، علی بن حسن مؤدب، علی بن حسین سعدآبادی قمی، محمد بن ابی القاسم ماجیلویه داماد وی و جز اینها، از وی روایت شنیده و روایت کرده اند: فهرست شیخ طوسی، ص ۴۴؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۸؛ مشیخه من لا یحضره الفقیه، ۶/۴؛ رجال برقی، ص ۵۷، ۵۹؛ کامل الزیارات، ص ۴۹؛ رجال نجاشی، ص ۵۹ (۲۰۴/۱)؛ فهرست ابن الندیم، ص ۲۷۶؛ مروج الذهب، ۲/۱؛ معجم الادباء، ۳۲۲/۴؛ معجم البلدان، ۳۸۹/۱؛ تاریخ قم، ص ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۵۰، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۲۴۲، ۲۷۷؛ رجال ابن داود، ص ۴۰؛ الوافی بالوفیات، ۳۹۰/۷؛ لسان المیزان، ۲۶۲/۱؛ تکملة الرجال، ۱۵۱/۱؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۴؛ الوجیزة مجلسی، ص ۱۴۴ (رجال المجلسی، ص ۱۵۳)؛ جامع المقال، ص ۹۹؛ هداية المحدثین، ص ۱۷۵؛ مجمع الرجال، ۱۳۸/۱؛ اتقان المقال، ص ۱۶؛ توضیح الاشتباه، ص ۴۰؛ نقد الرجال، ۱۵۴/۱؛ وسائل الشیعه، ۱۳۱/۲۰؛ مستدرک وسائل الشیعه، ۵۵۲/۳؛ مرآة العقول، ۲۰۷/۶؛ روضة المحققین، ۴۱/۱۴؛ منهج المقال، ص ۴۲؛ رجال السید بحر العلوم، ۳۳۹/۱؛ تنقیح المقال، ۲۷۲/۷ - ۲۹۴؛ ریاض المحدثین، ص ۷۶ - ۸۷؛ انوار المشعشعین، ۱۰۴/۲ و ۵۹/۳ - ۶۹؛ روضات الجنات، ۵۴/۱؛ ریحانة الادب، ۲۵۰/۱ - ۲۵۱؛ الاعلام زرکلی، ۱۵۹/۱؛ اعیان الشیعه، ۱۰۵/۳ - ۱۰۷؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۱۲۲۴/۹ - ۱۲۲۵؛ معجم المؤلفین، ۹۷/۲ - ۹۸؛ معجم رجال الحدیث، ۲۲۹/۲ - ۲۳۰ و ۲۶۱ - ۲۷۱؛ اثرآفرینان، ۴۴/۲؛ موسوعه مؤلفی الامامیه، ۵۸۱/۴ - ۵۸۵؛ نامه دانشوران، ۱۰۷/۸ - ۱۱۰؛ الذریعة، ۲۹/۱ و موارد متعدد دیگر؛ دائرة المعارف شیع، ۴۹۱/۴.

۱. نامه دانشوران، ۱۰۷/۸ - ۱۱۰.

۲. رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۸.

۳. رجال نجاشی، ص ۵۹ (۲۰۴/۱).

۴. در اصل: «خوردسال».

فرار کرد و به «برقه‌رود» قم آمد. برقی خود در روایت موثق بود، ولی از اشخاص ضعیف روایت می‌کرد و بر روایت مرسله اعتماد می‌نمود و کتاب‌هایی تصنیف نموده است.

یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان در ترجمه «برقه» که برقی بدان جا منسوب است گوید: «برقه‌رود من قراء القم من نواحي الجبل».<sup>۱</sup> حمزة بن حسن اصفهانی در کتاب تاریخ اصفهان گفته احمد بن محمد البرقی از مردم روستای برقه‌رود است و یکی از راویان لغت و شعر شمرده می‌شود، پس پسر خواهر ابوعبدالله برقی را بدان جا برد و پس از چندی ابوعبدالله به اصفهان رفت و در آنجا توطن اختیار کرد.<sup>۲</sup>

در کتاب معجم البلدان است که احمد برقی را برطبق مذهب امامیه، مصنفات کثیره می‌باشد، از جمله تصنیفاتش<sup>۳</sup> کتابی است در سیر و تواریخ. عدد تمام مصنفات او نزدیک به یکصد کتاب می‌رسد<sup>۴</sup> و علمای رجال در ترجمه احوال برقی آورده‌اند: احمد بن محمد بن عیسی که شیخ قمیین و رئیس ایشان بود، برقی را از شهر قم بیرون کرد و اخراج نمود، اما بعد از مدتی اجازه داد که به قم بازگردد و از او معذرت خواست و پس از وفات او با پای و سر برهنه در عقب جنازه‌اش راه می‌رفت.

شیخ نجاشی در ضبط وفات برقی گوید: «و قال احمد بن الحسين في تاريخه، توفي احمد البرقي سنة اربع و سبعين و مأتين»<sup>۵</sup> در سال دویست و هفتاد و چهار

۱. معجم البلدان، ۳۸۹/۱.

۲. کتاب تاریخ اصفهان یا تاریخ اصفهان حمزه اصفهانی اکنون موجود نیست و اگر تاریخ اصفهان او بخشی از کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء وی باشد، باز هم این قسمت آن وجود ندارد و گویا در اختیار یاقوت حموی بوده است.

۳. در اصل: «تصنیفاتش او را کتابی».

۴. معجم البلدان، همانجا.

۵. رجال نجاشی، همانجا.

برقی دارای بیش از صد کتاب تألیف و تصنیف کرده که به این شرح است: المحاسن؛ التبلیغ و الرسالة؛ التراحم و التعاطف؛ التبصرة؛ الرفاهية؛ الزی؛ الزينة؛ المرافق؛ المرشد؛ الصبابة؛ النجابة؛ الفراسة؛ الحقائق؛ الاخوان؛ الخصائص؛ المآكل؛ مصابيح الظلم؛ المحبوبات؛ المكروهات؛ العویص؛ الثواب؛ العقاب؛ المعیشة؛ النساء؛ الطیب؛ العقوبات؛ المشارب؛ السفر؛ ادب النفس؛ الطب؛ الطبقات؛ أفاضل الاعمال؛ اخص الاعمال؛ المساجد الاربعة؛ الرجال؛ الهدایة؛ المواعظ؛ التحذیر؛ التهذیب؛ التحریف؛ التسلية؛ ادب المعاشرة؛ مكارم الاخلاق؛ مكارم الافعال؛ مذام الاخلاق؛ مذاب الافعال؛ المواهب؛ الحیاة؛ الصفة؛ علل الحديث؛ معانی الحديث و التحریف؛ تفسیر الحديث؛ الفروق؛ الاحتجاج؛ الغرائب؛ العجائب؛ اللطائف؛ المصالح؛ المنافع؛ الدواجن و الرواجن؛ الشعر و الشعراء؛ النجوم؛ تعبير الرؤيا؛ الزجر و الفال؛ صوم الايام؛ السماء؛ الارضين؛ البلدان و المساحة؛ الدعاء؛ ذكر الكعبة؛ الاجناس و الحيوان؛ احاديث الجن و ابليس؛ فضل القرآن؛ الازامير؛ الاوامر و الزواجر؛ ما خاطب الله به خلقه؛ احكام الانبياء و الرسل؛ الجمل؛ جداول الحكمة؛ الاشكال و القرانن؛ الرياضة؛ الامثال؛ الاوائل؛ التاريخ؛ الانساب؛ النحو؛ الاصفية؛ الافانين؛ المغازی؛ الرواية؛ النوادر؛ التهانی؛ التعازی؛ اخبار الامم.

فهرست این کتابها در رجال نجاشی و برخی از منابع رجالی دیگر آمده است.

وفات یافت» و کتب و مصنفات او رانجاشی در رجال خود ثبت کرده، دیگران نیز ضبط نموده‌اند و این کتاب را گنجایش ذکر آنها نیست، هر کس خواهد به کتب رجال رجوع نماید.<sup>۱</sup>

---

۱. از آثار چاپ شده وی می‌توان به: «رجال برقی» یا «طبقات الرجال» و «المحاسن» اشاره کرد.

کتاب «رجال» او دارای نسخه‌های متعددی است که در آستان قدس رضوی، موزه عراق، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه ملک در تهران اشاره کرد. این کتاب یک بار همراه با «رجال ابن داود» به کوشش سید کاظم موسوی در دانشگاه تهران و در ۱۳۸۳ قمری چاپ و منتشر شده و بار دیگر در قم به کوشش جواد قیومی و در ۱۴۱۹ قمری انتشار یافته است. صاحب کتاب «قاموس الرجال، ۴۵/۱» نوشته است که این کتاب از احمد بن محمد بن خالد برقی یا از پدرش محمد بن خالد برقی نیست و از احمد بن عبدالله یا عبدالله بن احمد برقی است.

کتاب «المحاسن» که از مصادر مورد اعتماد شیعه است نیز، دارای نسخه‌های متعددی در حسینیه شوشتری‌ها در نجف، دانشگاه لس‌آنجلس آمریکا، کتابخانه آستانه شاه چراغ در شیراز، آستان قدس رضوی، مجلس شورای اسلامی، مدرسه خاتم‌الانبیاء بابل، مدرسه خیرات خان مشهد، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه ملی ایران و کتابخانه ملی ملک است.

این کتاب نخستین بار به کوشش سید جلال‌الدین محدث ارموی، در تهران و در ۱۳۷۰ قمری و بار دیگر در نجف اشرف، مطبعة الحیدریة، در ۱۳۸۴ قمری به کوشش سید صادق بحر العلوم و سومین بار به کوشش سید مهدی رجایی، در قم، المجمع العالمی لاهل‌البیت علیهم‌السلام در ۱۴۱۳ قمری، چاپ و منتشر شده است.